

مقدمه

خاورمیانه یکی از مهم‌ترین مناطق جهان از جهات تاریخی، استراتژیک، سیاسی، نظامی و اقتصادی است. این منطقه در میان قاره‌های اروپا، آفریقا و شرق و جنوب شرق آسیا واقع شده است که تاریخی کهن از زندگی بشر را در دل خود دارد.

این منطقه به‌لحاظ تاریخی همواره پیشتاز بوده است و به زعم دیرینه‌شناسان، تاریخ بشر در قوس وسیعی از فرات و حواشی شمالی صحرای سوریه و سواحل شرقی مدیترانه تا دره نیل شکل گرفته است. در واقع باستان‌شناسان درباره مهد تمدن بشری تنها بر سر این نکته بحث و اختلاف نظر دارند که گهواره تمدن انسان دره نیل و دلتای آن بوده است و یا بین‌النهرین؟ به این معنا که آنان درباره این‌که مهد تمدن بشری خاورمیانه بوده است، شکی ندارند. البته اصطلاح خاورمیانه «تعبیر انگلیسی تازه‌ای است که به کهن‌ترین حوزه تمدن انسان اطلاق می‌شود» (منسفیلد، ۱۳۸۵ش، ص ۱).

از لحاظ استراتژیک نیز خاورمیانه دربردارنده چندین نقطه استراتژیک جهانی از جمله تنگه هرمز در خلیج فارس است. تنگه باب‌المندب میان دریای سرخ و اقیانوس هند و کانال سوئز میان دریای سرخ و دریای مدیترانه از دیگر نقاط و گذرگاه‌های حیاتی هستند که در خاورمیانه قرار دارند. تسلط بر هر کدام از این نقاط، خود برتری بزرگ نظامی و استراتژیک به همراه دارد و همین امر موجب کشمکش و رقابت بر سر کنترل این مناطق و نفوذ در سراسر خاورمیانه در راستای رسیدن به اهداف و منافع، به‌خصوص قدرت‌ها است. منافعی که نه تنها در سطح خود منطقه، بلکه در عرصه جهانی مهم تلقی می‌گردند و از جمله پراهمیت‌ترین آن‌ها مسأله انرژی و نفت است؛ زیرا سلطه بر این منابع و استمرار جریان سالم و مطمئن آن به غرب از اهمیت زیادی در روابط بین‌الملل و اقتصاد و سیاست جهانی برخوردار است (سلیمانی، ۱۳۷۹ش، صص ۱۳۶ و ۱۳۷). از دیگر وجوه اهمیت خاورمیانه می‌توان به بازار گسترده مصرف آن اشاره کرد، که جذابیت آن برای تولیدات صنعتی بر کسی پوشیده نیست.

در مجموع کشورهای اسلامی در این منطقه به‌سبب در اختیار داشتن بخش عمده منابع نفت و گاز، تسلط بر آب‌راه‌های حیاتی و نیز از جهات سیاسی و ایدئولوژیک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند، که متأسفانه در عین برخورداری از امکانات و استعدادهای گسترده، بنا به دلایلی چند، در موضع ضعف و عقب‌ماندگی قرار گرفته‌اند که همین نکته اخیر در کانون توجه پژوهش حاضر قرار دارد. اهمیت بررسی این مسأله و سعی در ارائه راهکارهایی مؤثر در برون‌رفت از آن در روزهایی که از یکسو حرکت‌های انقلابی ضد رژیم‌های وابسته و فاسد در جریان بوده و از سوی دیگر برخی گروه‌های تندرو سلفی تکفیری آتش نزاع‌های خونین در میان مسلمانان برافروخته‌اند، آینده‌ای سخت پیش روی مسلمانانی که امید روزگاری توأم با کرامت انسانی اسلامی و رشد و توسعه و رهایی از تیره بختی را دارند، صدچندان است.

وضعیت کشورهای مسلمان در خاورمیانه امروز

جهان اسلام طی قرن‌های متمادی پیشاپیش تمدن بشری و در رأس قله‌های علم و فن و فلسفه گام بر می‌داشته است و مسلمانان دین و آیین خود را در آن عصر شکوفایی، مترادف با اصل تمدن دانسته و هرکس که در بیرون از مرزهای جهان اسلام بوده، را بربر تلقی می‌کرده‌اند. «در دورانی بین افول عصر باستان و طلوع تجدید؛ یعنی دورانی که در تاریخ اروپا به سده‌های میانه شهرت دارد، این ادعای مسلمانان خالی از توجیه نبود.» (لونیس، ۱۳۸۴ش، ص ۱۳).

در خاورمیانه‌ای که اینک در متن تحولاتی پرشتاب در حال گزار است، مسلمانان از جایگاه عمده‌ای برخوردار بوده و بخش اعظم جمعیت آن‌را تشکیل می‌دهند. البته اگرچه مسلمانان این منطقه نیز دارای فرهنگ‌ها، سنت‌ها، آداب و رسوم متکثر و متفاوتی هستند و در واحدهای سیاسی مستقل تقسیم و پراکنده شده‌اند، اما در واقع بخش و بدنه اصلی خاورمیانه را کشورهای اسلامی تشکیل می‌دهند که در مجموع می‌توان آن‌ها را دارای استعدادهای گسترده‌ای برای رشد، توسعه و بالندگی دانست. اما کشورهای اسلامی خاورمیانه با وجود برخورداری از سابقه تاریخی درخشان در علم و اندیشه و توسعه‌یافتگی در فنون و صنایع و به‌رغم برخورداری از استعدادهای غنی در ابعاد انسانی، اقتصادی، طبیعی و غیره نتوانسته‌اند به آن حد شایسته و بایسته توسعه و آنچه درخور شأن آنان است، دست یابند. در زیر برخی از مهم‌ترین نقاط قوت و ویژگی‌های کلی حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای مسلمان خاورمیانه که در مسیر هر طرح و برنامه‌ای برای توسعه می‌باید مورد توجه قرار گیرند، بررسی می‌شوند.

نفت، یکی از ثروت‌های عظیم منطقه خاورمیانه، در دست کشورهای مسلمان است. بیش از نیمی از کشورهای منطقه خاورمیانه دارای ذخایر مهم نفتی هستند، که بررسی آمار و ذخایر نفتی آن‌ها ثروت عظیم آن‌ها در این بخش را نشان می‌دهد.

(Rank Country Reserves (billions of barrels

| | | | |
|--|----------------------|-------|----|
| | Saudi Arabia | 262.3 | ۱ |
| | Iran | 136.3 | ۲ |
| | Iraq | 115 | ۳ |
| | Kuwait | 101 | ۴ |
| | United Arab Emirates | 97.8 | ۵ |
| | Libya | 41.5 | ۶ |
| | Kazakhstan | 30 | ۷ |
| | Qatar | 15.2 | ۸ |
| | Algeria | 12.70 | ۹ |
| | Azerbaijan | 7 | ۱۰ |
| | Oman | 5.5 | ۱۱ |
| | Sudan | 5 | ۱۲ |
| | Egypt | 3.7 | ۱۳ |
| | Yemen | 3 | ۱۴ |
| | Syria | 2.5 | ۱۵ |
| | Turkmenistan | 0.6 | ۱۶ |
| | Uzbekistan | 0.6 | ۱۷ |
| | Tunisia | 0.4 | ۱۸ |
| | Pakistan | 0.3 | ۱۹ |

.Source: U.S. Department of Energy, Oil & Gas Journal; 2007 figures

چنانچه مشاهده می‌شود، اکثر کشورهای خاورمیانه و به‌ویژه کشورهای اسلامی، از نفت به مثابه منبع غنی انرژی و ثروت برخوردار هستند که حتی ساختارهای اساسی اقتصاد آن‌ها بر پایه آن شکل گرفته است. از جهتی دیگر باید توجه داشت که برخورداری از چنین منبع غنی ثروت طبیعی بدون پشتوانه نیروی انسانی آموزش دیده و با تجربه نه تنها مفید و راهگشا نخواهد بود، بلکه موجب بروز و ظهور مشکلات و مسائل گوناگون نیز خواهد گشت. در این‌راستا و در زمینه منابع انسانی کشورهای مسلمان خاورمیانه مانع چندان پیش روی خود ندارند به شرط آن‌که در امر آموزش و تربیت نیروی متخصص خود جدیت بیشتری به خرج دهند؛ چراکه این کشورها نوعاً جوان بوده و از استعدادهای انسانی بسیار خوبی برخوردار هستند که می‌توانند با تربیت و آموزش لازم، آن‌ها را در مسیر رشد و سازندگی کشور خود به چرخه کار و تولید وارد کنند. جمعیت و شمار، یکی از نقاط قوت مسلمانان است.

بر اساس آمار مؤسسه پیو (pew) در سال ۲۰۰۹م شمار مسلمانان جهان به يك میلیارد و ۵۷۰ میلیون نفر رسیده و به عبارتی تقریباً از هر چهار نفر در جهان يك نفر مسلمان است. نزدیک به يك میلیارد و ۵۷۰ میلیون مسلمان در سراسر جهان زندگی می‌کنند، که این رقم نشان دهنده ۲۳ درصد کل جمعیت شش میلیارد و ۸۰۰ میلیون نفری جهان است. از این تعداد نزدیک به دو سوم مسلمانان جهان، در قاره آسیا از ترکیه تا اندونزی اقامت دارند و خاورمیانه و آفریقای شمالی مکان زندگی نزدیک به يك پنجم مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهد.

(Countries With The Largest Muslim Populations (2009

| Country | Number of Muslims | Country | Number of Muslims |
|------------|-------------------|--------------|-------------------|
| Indonesia | 203 million | Iraq | 30 million |
| Pakistan | 174 million | Sudan | 30 million |
| India | 161 million | Afghanistan | 28 million |
| Bangladesh | 145 million | Ethiopia | 28 million |
| Egypt | 79 million | Uzbekistan | 26 million |
| Nigeria | 78 million | Saudi Arabia | 25 million |
| Iran | 74 million | Yemen | 23 million |
| Turkey | 74 million | China | 22 million |
| Algeria | 34 million | Syria | 20 million |
| Morocco | 32 million | Russia | 16 million |

منبع: مؤسسه پیو - آمریکا - ۲۰۰۹م.

این آمارها بیانگر قوت و برخورداری کشورهای اسلامی از نیروی انسانی غنی حداقل از جهت کمی است که خود می‌تواند تأمین‌کننده نیروی کار لازم در راستای حرکت‌ها و جهش‌های بزرگ اقتصادی و رشد و توسعه و سازندگی باشد. اما به‌رغم این داشته‌ها، به نظر می‌رسد که این کشورها در مسیر توسعه و رشد با مشکلاتی روبه‌رو خواهند بود که مروری دقیق‌تر بر وضعیت اقتصادی، سیاسی و انسانی آن‌ها این امر را بهتر نمایان خواهد ساخت. مقایسه برخی شاخص‌های مهم اقتصادی در کشورهای خاورمیانه و کشورهای پیشرفته اقتصادی به فهمی نسبی از وضعیت اقتصادی کشورهای منطقه کمک می‌کند.

گزارش صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۱۳-۲۰۰۹م:

| Country Group Name | Subject Descriptor | Subject Notes | Units | 2009 | 2010 | 2011 | 2012 | 2013 | |
|--------------------|--|---|------------------------------|----------|------------|------------|------------|------------|------------|
| Advanced economies | Gross domestic product, current prices | | U.S. dollars | Billions | 39,617.070 | 41,375.411 | 44,911.967 | 46,578.210 | 48,036.394 |
| Advanced economies | Gross domestic product based on purchasing parity (PPP) valuation of power | country GDP | Current international dollar | Billions | 37,193.048 | 38,761.045 | 40,223.242 | 41,425.713 | 42,681.596 |
| Advanced economies | Investment | Percent of GDP | 17.755 | 18.585 | 19.107 | 19.576 | 19.971 | | |
| Advanced economies | Gross national savings | Percent of GDP | 17.192 | 18.215 | 18.627 | 19.434 | 19.978 | | |
| Advanced economies | Inflation, average consumer prices | Percent change | | | 0.145 | 1.554 | 2.613 | 1.440 | 1.373 |
| 12,400 | Advanced economies | Volume of imports of goods and services | Percent change | 4,675 | 3,964 | 5,886 | 11,720 | | |
| 11,875 | Advanced economies | Volume of exports of goods and services | Percent change | 5,464 | 5,183 | 6,177 | 12,327 | | |

| | | | | | | | |
|--------|------------------------------|--|--|-----------|-----------|-----------|-----------|
| | Advanced economies | Terms of trade of goods and services | Percent change | | | | |
| | | | | 1,636 | 1,121 | 1,435 | 1,132 |
| | | | | | | | 2.374 |
| | Advanced economies | Unemployment rate | Percent of total labor force | 8.017 | 8.284 | 7.933 | |
| | | | | | 7.869 | 7.605 | |
| | Advanced economies | General government revenue | Percent of GDP | 36.258 | 35.897 | 36.538 | |
| | | | | | 37.123 | 37.631 | |
| | Advanced economies | General government total expenditure | Percent of GDP | 44.943 | 43.349 | | |
| | | | | 43.008 | 42.310 | 41.604 | |
| | Advanced economies | General government net lending/borrowing | Percent of | | | | |
| | | | GDP | 3,972 | 5,186 | 6,469 | 7,451 |
| | | | | 8,684 | | | |
| | Advanced economies | Current account balance | U.S. dollars | | | | |
| | | | Billions | 88,612 | 24,927 | 131,001 | 91,005 |
| | | | | 71,379 | | | |
| | Advanced economies | External debt, total | U.S. dollars | | | | |
| | | | Billions | | | | |
| | Advanced economies | External debt, total | Percent of GDP | | | | |
| | Middle East and North Africa | Gross domestic product, current prices | U.S. dollars | | | | |
| | | | Billions | 2,063.706 | 2,388.750 | 2,745.450 | 2,874.788 |
| | | | | | | | 3,060.489 |
| | parity (PPP) power | Middle East and North Africa | Gross domestic product based on purchasing | | | | |
| | valuation of country GDP | Current international dollar | Billions | 3,536.029 | 3,731.995 | 3,903.617 | |
| | | | | | 4,103.204 | 4,326.520 | |
| | Middle East and North Africa | Investment | Percent of GDP | 29.110 | 27.059 | 25.660 | 26.773 |
| | | | | | | | 27.383 |
| | Middle East and North Africa | Gross national savings | Percent of GDP | 31.458 | 34.808 | 37.067 | |
| | | | | | 36.068 | 35.468 | |
| | Middle East and North Africa | Inflation, average consumer prices | Percent change | | | | 6.599 |
| | | | | 6.842 | 9.912 | 7.599 | 6.509 |
| | Middle East and North Africa | Volume of imports of goods and services | Percent | | | | |
| | | | change | 4,295 | 5,048 | 5,961 | 1,143 |
| | | | | 1,995 | | | |
| 5,971 | Middle East and North Africa | Volume of exports of goods and services | Percent change | | | | |
| | | | | 4,387 | 3,238 | 6,303 | 6,950 |
| 15,872 | Middle East and North Africa | Terms of trade of goods and services | Percent change | | | | |
| | | | | 2,802 | 3,668 | 9,439 | 6,428 |
| | Middle East and North Africa | Unemployment rate | Percent of total labor force | | | | |
| | Middle East and North Africa | General government revenue | Percent of GDP | 34.884 | 35.652 | | |
| | | | | 37.492 | 36.275 | 36.100 | |
| | Middle East and North Africa | General government total expenditure | Percent of GDP | | | | 35.734 |
| | | | | 33.650 | 34.199 | 34.373 | 33.698 |

Middle East and North Africa General government net lending/borrowing Percent of GDP
 ۲,۴۰۲ ۱,۹۰۱ ۳,۲۹۴ ۲,۰۰۲ ۰,۸۵۰

Middle East and North Africa Current account balance U.S. dollars Billions 49.882 183.471
 306.854 238.782 254.692

Middle East and North Africa External debt, total U.S. dollars Billions 718.866 762.997
 749.355 790.603 n/a

Middle East and North Africa External debt, total Percent of GDP 34.834 31.941 27.091
 27.307 n/a

آمار از صندوق بین‌المللی پول، فوریه ۲۰۱۲م.

آمارهای فوق نشان‌دهنده فاصله زیاد خاورمیانه تا شکوفایی و توسعه است. در حالی که تولید داخلی کشورهای پیشرفته ۳۹/۶۱۷/۰۷۰ دلار است، این رقم در میان کشورهای خاورمیانه به حدود ۲/۰۶۳/۷۰۶ می‌رسد. سایر شاخص‌ها نیز از چنین اختلافی حکایت می‌کنند. علاوه بر این طبق آمارهای دیگر و جزئی‌تر، در میان کشورهای منطقه، ترکیه با ۱۸۳/۹ میلیارد دلار، بیشترین تولید ناخالص داخلی را داراست و پس از آن عربستان با ۱۶۹/۵ میلیارد دلار قرار دارد. اما بررسی دقیق‌تر آمار نشان می‌دهد که مثلاً وقتی بخش خدمات که ۳۵/۳ درصد از کل تولید ناخالص داخلی کشورهای اسلامی را تشکیل می‌دهد، در مقیاس جهانی ۶۱/۱ درصد است و در مجموع، کشورهای اسلامی تنها ۲/۵ درصد ارزش افزوده جهانی در بخش خدمات را به خود اختصاص می‌دهند، ضعف آن‌ها در این عرصه نمایان می‌شود. البته مقایسه‌های این چنینی در سایر بخش‌ها هم به نتایجی کم و بیش مشابه خواهد انجامید (حسن پور، ۱۳۸۳ش، ص ۶۸).

کشورهای خاورمیانه اگرچه در تولید بسیاری کالاها و خدمات از مزیت نسبی برخوردارند، اما به دلیل نداشتن برنامه‌های توسعه‌ای مناسب، سیاست‌گذاری‌های دقیق و تزریق درآمدهای نفتی در پیکره اقتصاد خود، در تولید و صدور هیچ کالایی قدرت رقابت بین‌المللی ندارند و این مورد حتی در مواردی چون فرآورده‌های نفتی و صنایع پتروشیمی نیز صادق است. از این رو هیچ‌یک از کشورهای خاورمیانه به مرحله جهش اقتصادی نرسیده‌اند و به‌جز نفت، صنعت یا بخش اقتصادی پیشگام و موفقی ندارند و این در حالی است که حتی صنعت نفت این کشورها نیز چندان بومی نشده و وابسته است (برکشلی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۳).

در میان کشورهای منطقه اگر چه ترکیه توانسته است با برقراری ارتباط و همکاری قوی میان تحقیقات بخش دولتی و خصوصی در زمینه‌های نساجی، کشاورزی و آب به سطوحی از پیشرفت برسد، لیکن در کشورهای دیگر مشکلات همچنان پابرجا است. مصر در اثر دیوان‌سالاری دست و پاگیر علمی نتوانسته است در زمینه علوم کاری از پیش ببرد، عربستان سعودی، کویت و امارات متحده عربی مبالغ بسیار زیادی در بخش‌های علمی صرف کرده و می‌کنند، اما برون داد پژوهش آن با تجهیزات پیشرفته وارداتی از غرب تناسبی نداشته و اندیشه غالب همچنان بر خرید علم و فناوری و نه تولید آن مبتنی است (سیگال، ۱۳۸۴ش، ص ۱۲).

بر این مسائل و مشکلات سیاسی، باید اختلافات مرزی را نیز اضافه کرد. حدود نیمی از کشورهای عربی درگیر در مسائل ارضی و مرزی هستند، که گاه اختلافات آن‌ها به آرامی در جریان است و گاه به نبردهای خونین می‌انجامد و دست کم شش کشور عربی با کشورهای همسایه خود، مشکلات منطقه‌ای یا حقوقی و اقتصادی دارند که روابط آن‌ها را به سمت تنش و کشمکش سوق داده است. از جمله این مسائل می‌توان به اختلاف امارات و ایران بر سر جزایر [ایرانی] سه‌گانه در خلیج فارس یا مسأله تقسیم آب میان سوریه و عراق و سوریه و ترکیه اشاره کرد.

وضعیت سیاسی جهان عرب در ابتدای قرن ۲۱ تصویری از ناکامی در یافتن راه‌حل‌های جایگزین برای تجدید حیات عرضه می‌کند و نشانی از تحقق جامعه مدنی عربی به چشم نمی‌خورد. ضعف آشکار نظام عربی نتیجه محدودیت‌های ایجاد شده توسط دولت‌های عضو و همچنین متأثر از نیروهای خارجی است که در جهت شکست این نظام می‌کوشند (یوسف احمد، ۱۳۸۰ش، ص ۱۲۵).

برخی با توجه به اختلافات کشورهای عربی به‌خصوص کشورهای جدیدالتأسیس پس از جنگ جهانی اول، سه ثنویت در میان آن‌ها تشخیص می‌دهند، که عبارتند از: ثنویت رادیکالیسم / محافظه‌کاری، سنت / تجدد و ناسیونالیسم ملی و ناسیونالیسم عربی. اگر هر یک از این ثنویت‌های سه‌گانه را به مثابه یک شکاف در میان کشورهای عربی در نظر بگیریم، شاهد تکثر و منابع عمده اختلاف در میان آن‌ها خواهیم بود. در چنین وضعیتی نابسامان سیاسی، اقتصادی و انسانی و نیز این سطح گسترده اختلافات است که برخی با تصویر کردن فضایی آشفته، سیاه و به بن‌بست رسیده، رهایی خاورمیانه را جز با کاربست زور ممکن نمی‌دانند. از این جمله برنارد لوئیس، خاورشناس برجسته آمریکایی، از مهم‌ترین نظریه‌پردازان برجسته کاربرد خشونت برای تحمیل

دگرگونی در منطقه خاورمیانه است. وی بر آن است که دگرگونی در خاورمیانه بدون کاربرد زور و اجبار امکان‌پذیر نیست (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳ش، ص ۳۲۷).

توسعه‌نیافتگی و راهکارها

با مشاهده ظرفیت‌ها و توانایی‌های گسترده نهفته در خاورمیانه اسلامی و نیز با مشاهده وضعیت فعلی که جز عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی نیست، این سؤال به ذهن می‌رسد که چرا این کشورها به‌رغم برخورداری از آن سابقه درخشان در اعصار شکوفایی تمدن اسلامی و نیز با این همه استعدادهای غنی در منابع، انرژی، نیروی انسانی و... در رکود و سکون و عقب‌ماندگی دست و پا می‌زنند؟ به این پرسش پاسخ‌های متعدد و متفاوتی داده شده است. بسیاری از پژوهش‌گران در بررسی علل عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی در اعصار پس از عصر طلایی، ضمن اشاره به دلایلی چون هجوم مغولان، حاکمیت‌ترکان، هجوم تیموریان و... در جست و جوی علل ریشه‌ای و بنیادین این افول و عقب‌ماندگی بر ابعاد تاریخی و جغرافیایی تأکید می‌کنند.

دشت‌های وسیع آسیا و اقوام بدون مدنیت اما پر تحرک آن، نشناختن ابزار نوین قدرت و دینامیک جوامع بزرگ در آن دوره، راه را برای به قدرت رسیدن اقوام ترک و نابودی مدنیت اسلامی و ظهور نمادگرایی و ظاهرگرایی اسلامی هموار می‌کرد (منصوری، ۱۳۸۴ش، ص ۲۵). اما برخی دیگر مسائل و عوامل دیگری را دلیل توسعه نیافتگی کشورهای اسلامی عنوان داشته‌اند از جمله: بی‌ثباتی سیاسی و نظامی، رانت نفت و دولت‌های رانتیر، فقدان ساختارهای دموکراتیک، شرایط جغرافیایی، جمعیت، خصایص فرهنگی و اجتماعی و غیره از جمله دلایل و عوامل ذکر شده هستند.

برنارد لوئیس در بررسی علل و عواملی که در باب عقب‌ماندگی ملل اسلامی عنوان شده است، پس از اشاره به برخی دلایل که پیشتر ذکر شد، در توجه به مسأله «متهم کردن دیگری» می‌گوید: البته پرسش «چه کسی این بلا را بر سر ما آورد؟» واکنش مشترک انسان‌ها در زمانی است که اوضاع رو به راه نباشد. قطعاً خیلی‌ها در خاورمیانه در گذشته و حال بوده‌اند که چنین پرسشی را مطرح کرده‌اند. آنان چندین پاسخ متفاوت یافتند. برای توجیه ناکامی‌ها، نکوهش دیگران معمولاً آسان‌تر و همیشه رضایت‌بخش‌تر است. تا مدت‌ها، مغول‌ها آن شر مطلوب بودند و حمله و اشغال آن‌ها در قرن سیزدهم میلادی به‌عنوان دلیل نابودی قدرت و تمدن اسلامی و ضعف و رکودی که در پی آن حاکم شد، تلقی می‌شد. بر آمدن ملی‌گرایی که خود از کالاهای وارداتی اروپا به شمار می‌آمد، برداشت‌های جدیدی را به صحنه آورد. عرب‌ها اکنون می‌توانستند ترک‌ها را که چندین قرن بر آن‌ها حکومت کرده بودند، مقصر گرفتاری‌هایشان جلوه دهند، ترک‌ها نیز توانستند رکود تمدن خود را متوجه بار سنگین و بی‌جالی اعراب بد سابقه بدانند که انرژی خلاقه ترک‌ها را خشکانده و از حرکت انداختند. ایرانی‌ها هم می‌توانستند از دست رفتن شکوه باستانی خود را به یکسان بر سر اعراب، ترک‌ها و مغول‌ها آوار کنند. دوران سروری فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها در بخشی از جهان عرب در سده‌های نوزدهم و بیستم سپر بلای جدید و موجه‌تری را به‌دست اینان داد (لوئیس، ۱۳۸۴ش، صص ۲۱۹-۲۲۲).

مسأله و دلیل مهم دیگری که علاوه بر عوامل مذکور باید بدان توجه ویژه‌ای داشت؛ مسأله فقدان نظریه‌پردازی و ارائه نظریه‌های مناسب و کاربردی در رفع مشکلات و حل مسائل است که متأسفانه تاکنون چندان مورد توجه نبوده است. در واقع امر نیز تا این مسأله حل نشده باقی بماند و برای آن‌را راهکاری اندیشیده نشود، تلاش در عرصه‌های دیگر بی‌نتیجه خواهد بود. درباره دلایل این ضعف در نظریه‌پردازی و فقدان نظریه‌ها در کشورهای اسلامی که ریشه‌های مستحکمی در اعصار پس از عصر طلایی تمدن اسلامی دارد نیز نظرات مختلفی ارائه شده است.

عده‌ای بر آن هستند که مشکل امتناع نظریه‌پردازی در پیوند با مسأله کلی‌تر؛ یعنی عدم مواجهه درست و منطقی با مسائل و پدیده‌ها، ناشی می‌شود و مسأله عقلانیت و مواجهه عقلانی با امور به‌طور عام مطرح است. برخی دیگر مسأله را به نظام آموزشی و پژوهشی مربوط می‌دانند که در پرورش و استفاده از استعدادها، خلاق، توانایی‌های لازم را نداشته و به‌خصوص از جهت کیفی در وضع خوبی قرار ندارد (برزگر، ۱۳۸۰ش، صص ۱۹۵-۲۰۰). یکی دیگر از مسائلی که در این زمینه مطرح می‌شود، مسأله ناپیوستگی و گسست است. خاورمیانه به مثابه یکی از نواحی تمدن باستان اگر با تمدن باستانی دیگری مانند چین مقایسه شود، دو ویژگی برجسته در آن به چشم می‌خورد که یکی گوناگونی است و دیگری گسستگی.

اگر تاریخ چین را در طول هزاران سال مرور کنیم، در سراسر دوران در آن نوعی پیوستگی و تداوم به چشم می‌خورد و با همه تغییراتی که روی داده است، همچنان پیوستگی و تداوم میان عناصر کهن و نو با نیرویی وحدت بخش در پیوند هستند. اما در خاورمیانه از زمان‌های گذشته تاکنون آن وحدت و تداومی که در چین دیده می‌شود، وجود نداشته است. تمدن‌های خاورمیانه در ایام دور، بسیار گوناگون و متنوع بوده‌اند و در عین حال عناصر پیوند دهنده مانند زبان در میان آنان وجود نداشته است، بلکه هر یک از آن‌ها راه‌های متفاوتی در پیش گرفته‌اند و در نهایت در منطقه‌ای خاص گرد آمده‌اند؛ اینان همچنان در فرهنگ و راه و رسم زندگی تفاوت‌های عمده‌ای دارند.

تفاوت و گسستی که در میان فرهنگ‌های خاورمیانه به چشم می‌خورد، به واسطه گسست تاریخی فرهنگی این منطقه است، گسستی که در نتیجه فراموش شدن و از دست رفتن تمدن باستان و اسناد تاریخی فرهنگی این منطقه به وقوع پیوسته است. اما از قرن هفتم میلادی به بعد اسلام سبب نوعی همگرایی شده است.

اضمحلال فرهنگ‌ها و سنت‌های باستانی خاورمیانه نتیجه يك سلسله دگرگونی‌های فاجعه‌آمیز و مهم‌تر از همه استحاله‌های پی در پی یونانی، رومی، مسیحی و اسلامی بود که هر يك بخشی و همه با هم بخش اعظم فرهنگ نوشتاری خاورمیانه کهن را از بین بردند. اثرات این چهار فرایند امروزه هم مشهود است؛ جریان چهارم، اسلام آوردن خاورمیانه از قرن هفتم میلادی به این سو به منطقه شکل بخشیده است (لوئیس، ۱۳۸۱ش، ص ۲۵۱).

همچنین عده‌ای بر آن هستند که به‌خصوص گسست و ناپیوستگی در کارهای پژوهشی شرایطی پیش آورده است که هر واحد از این منطقه طرحی را پیش برده و دیگران بی‌توجه به کار او، دوباره از نقطه صفر شروع به فعالیت فکری و نظریه‌پردازی کرده‌اند. از سوی دیگر فقدان فرهنگ نقد و رواج نداشتن تحلیل و تکیه فراوان به تجلیل به‌جای نقد، عدم تناسب پژوهش‌های موجود با نیازهای عینی، واقعی و بومی منطقه نیز از مشکلات دیگر در حوزه نظریه‌پردازی و کارهای فکری است (کاجی، ۱۳۸۴ش، ص ۷).

همگرایی و رهایی

اسلام از بدو ظهورش همانند تمامی ادیان ابراهیمی، منادی وحدت بوده است و تأکید قرآن کریم و سیره بزرگان دینی در راستای موضوع همگرایی اسلامی، آن‌را به‌عنوان بایسته‌ای عقیدتی و عقلانی، مورد توجه امت اسلامی و متفکران مسلمان قرار داده است. اتحاد و انسجام و رسیدن به سطحی از همکاری پایدار و تحقق همگرایی در میان کشورهای مسلمان، مخصوصاً در خاورمیانه همواره از دغدغه‌های اساسی مسلمانان منطقه در دهه‌های گذشته بوده است و وحدت جهان اسلام، امت واحد اسلامی، همبستگی عربی و... از اصطلاحاتی است که به وفور در ادبیات سیاسی، اجتماعی این منطقه به کار می‌رود.

کشورهای اسلامی خاورمیانه، به‌رغم دین و آیین مشترک، در مسائل متعددی دچار اختلافات، تنش‌ها و حتی درگیری‌های فیزیکی هستند که موجب صرف هزینه و انرژی و اتلاف منابع و وقت زیاد شده و می‌شود. با این توصیفات، می‌توان گفت که این پراکندگی، تفرق و اختلافات، خود عاملی مهم در عدم نیل به جایگاه مناسب در مسیر توسعه است که کشورهای مسلمان خاورمیانه بایستی به هر طریق ممکن بدان فائق آیند.

همگرایی در نظریات روابط بین‌الملل به این معناست که گروه‌ها و جوامع ذی نفع در علایق علمی، اقتصادی، سیاسی، فنی، اجتماعی و... با محاسبه عقلانی و ملاحظه دستاوردها و هزینه‌ها به شکلی رضایت‌آمیز به همکاری پرداخته و به مرور زمان ابعاد این همکاری را گسترش می‌دهند (نصری، ۱۳۸۰ش، صص ۷۰ و ۷۱). دکتر حاجی یوسفی با بررسی نظریات و دیدگاه‌های مختلف درباره اتحاد در روابط بین‌الملل، ویژگی‌هایی برای اتحاد عنوان می‌کند که عبارتند از: ۱. رابطه همکاری جویانه رسمی یا غیر رسمی میان حداقل دو دولت، ۲. جمع‌آوری (بالفعل) نیروهای نظامی، ۳. منافع مشترک متحدان بر سر امنیت ملی در ارتباط با يك تهدید متصور و ۴. عقیده به کنش دسته‌جمعی و نه کنش فردی (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۹).

برای دست یافتن به این خواسته دیرینه همگرایی در میان کشورهای اسلامی به‌ویژه در خاورمیانه، انبوهی از پیشنهادها در سطوح نظری و تئوریک ارائه شده است که همچنان در عمل ناکام مانده‌اند و این در حالی است که شاید در هیچ منطقه‌ای از جهان به مانند خاورمیانه با خواست و پیشنهادها همکاری میان کشورها مواجه نباشیم. پیشنهادهایی که همواره در سطوح مختلف دیپلماتیک، نظامی، اقتصادی و نیز علمی و آکادمیک در تأکید بر ضرورت همکاری و اتحاد مطرح می‌شده‌اند، اما به جایی نرسیده‌اند. حال چنانچه با هر کدام از این تعاریف روابط کشورهای اسلامی خاورمیانه را بررسی کنیم، متوجه کمرنگی سطوح همکاری و همگرایی و اتحاد و در واقع ناکامی در تلاش‌های اتحادجویانه خواهیم شد. این ناکامی‌ها عوامل و دلایل متعددی دارد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها به نوع تلقی و ذهنیات حاکم بر منطقه اشاره می‌شود. در واقع ویژگی‌های ذهنی و روانی فرهنگ سیاسی منطقه تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر چگونگی همکاری و رسیدن به سطحی از همگرایی در خاورمیانه دارد. بر این مورد، عوامل متعدد دیگری را در مسیر همگرایی کشورهای خاورمیانه می‌توان افزود:

بلندپروازی رهبران و اندیشه‌های غیرکاربردی.

بی‌توجهی به مقدمات مفهومی و شرایط موجود، طرح‌ها و آرمان‌ها و عدم پیدایش شناخت لازم از شرایط برای دستیابی به سطوحی از همکاری.

بی‌توجهی به شکل‌گیری هویت جمعی و نبود اراده جدی برای از میان بردن اختلافات.

برتری خواهی هر يك از کشورهای کلیدی منطقه و تداوم رفتارهای خصومت‌آمیز.

پیروی از رفتارهای ایدئولوژیک غیر منعطف و خودخواهانه و روی گردانی از ارتباط منطقی با بازیگران همجوار و تداوم اختلافات.

اختلاف در نوع آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدات فراملی و فراملی.

تفاوت در نوع کارکرد دین و مذهب.

عدم حاکمیت کامل واقعیت و حقایق بر روابط خارجی و زمینه‌های ذهنی منفی.

نگرش سلبی به همکاری‌ها و نگاه به اتحاد با انگیزه صرف رفع تهدیدات (ولی پور، ۱۳۸۱ش، صص ۳۴۴-۳۵۸).

در مجموع اگرچه عوامل تفرقه‌ساز و موانع اتحاد و همگرایی در خاورمیانه متعدد و گسترده‌اند و گاه غیر قابل رفع به نظر می‌رسند، اما در مورد هر یک از آن‌ها اندیشه شده و طرح‌ها و برنامه‌های زیادی برای رفعشان داده شده است. به‌عنوان مثال در رابطه با اختلافات ایران و اعراب، یک محقق کل تضادها را در پنج محور خلاصه کرده و برای رفع آن‌ها راهکار ارائه می‌دهد. به زعم وی این پنج محور عبارتند از: ۱. ماهیت نظام‌های سیاسی در جهان عرب. ۲. منابع تأمین امنیت در این کشورها. ۳. منابع مشروعیت. ۴. منطق ارتباطات غربی جهان عرب. ۵. تلقی جهان عرب از اسرائیل و روش‌های تقابل و یا تهدید اسرائیل.

بر این اساس و با توجه به این‌که میان ایران و اعراب اختلافات زیادی وجود دارد و نیز با تصریح بر این‌که بعید است در کوتاه مدت اجماع نظری میان آن‌ها به‌دست آید، راهکارهای جالب توجهی برای سوق دادن برداشت‌های طرفین در دراز مدت به‌سوی همکاری و توجه به حوزه تلقی‌ات امنیتی ارائه می‌دهد: ۱. تشنج‌زدایی از طریق ارتباطات دولتی و رسمی. ۲. اتخاذ روش‌ها، برخوردها و موضع‌گیری‌های مناسب، جهت تقلیل نگرانی‌های ناشی از امنیت روابط دوجانبه و چندجانبه. ۳. معاشرت تدریجی نخبگان سیاسی طرفین به‌طور رسمی و غیر رسمی. ۴. کمک به تقلیل وابستگی‌های نظامی دنیای عرب به غرب. ۵. افزایش تورسیم. ۶. افزایش ارتباطات فرهنگی و علمی. ۷. ارتقای تدریجی روابط تجاری.

در توجه به مسأله عقب‌ماندگی و ضعف بنیادین کشورهای اسلامی در تئوری پردازی، به مثابه عامل بنیادین و اساسی پیشرفت و شروع به توسعه هم چارمجوی‌هایی شده است و بسیاری از محققان و اندیشمندان از مناظر متفاوت راحل‌های مختلفی ارائه داده‌اند. برخی برای نظریه‌پردازی فرایند، مراحل و منازلی توصیه کرده و عنوان می‌دارند که عبور گام به گام از این منازل ما را به برساختن نظریات اساسی و کاربردی خواهد رساند. اینان بر آن هستند که نظریه‌پردازی فرایندی است که از مسأله آغاز شده به راحل‌یابی و ارزیابی راحل می‌انجامد و نتیجه آن پدید آمدن مسائل جدید، تداوم این فرایند دیالکتیکی و در نهایت پیشرفت و توسعه علم و دانش بشری و نظریه‌پردازی خواهد بود. به عبارت دیگر، مسأله‌یابی، راحل‌یابی، ارزیابی راحل و مسائل جدید را می‌توان چهار مرحله در فرایند نظریه‌پردازی دانست (امیری، ۱۳۸۲ش، ص ۶۶).

برخی دیگر از راهکارهای عمده‌ای که در جهت همگرایی مسلمانان و امت اسلامی ارائه شده عبارتند از: افزایش سطح ارتباطات و مبادلات؛ همکاری‌های فرهنگی در بستر هویت و اعتقادات مشترک اسلامی؛ همکاری‌های سودآور اقتصادی؛ همکاری‌ها و مناسبات سیاسی و امنیتی میان دولت‌های اسلامی؛ تحقق «جامعه سیاسی» به‌عنوان بالاترین سطح همگرایی و وحدت کامل اسلامی.

در این‌راستا گفته می‌شود که برای حصول به جامعه سیاسی، بهره‌برداری از حوزه‌های گوناگون مبادله میان کشورهای اسلامی، به‌ویژه توجه همزمان به چهار رویکرد زیر مؤثر ارزیابی می‌گردد: ۱. «تجربی ارتباطی»؛ بر پایه افزایش سطح ارتباطات میان امت اسلامی. ۲. «فرهنگی کارکردی»؛ بر پایه افزایش تبادل‌ات و همکاری‌های فرهنگی. ۳. «اقتصادی کارکردی»؛ بر پایه شکل‌گیری ساختارهای اقتصادی و ۴. «سیاسی نهادی» بر پایه ارتباطات و شکل‌گیری نهادهای سیاسی مشترک.

در این الگوی ارائه شده برای همگرایی تأکید می‌شود که دستیابی به «همگرایی عقیدتی و مذهبی» در مقایسه با وجوه اقتصادی، سیاسی و امنیتی همگرایی از اهمیت بالاتری برخوردار است و به‌همین دلیل است که قدرت‌های امپریالیستی همواره به شکاف‌ها و اختلافات مذهبی در جهان اسلام دامن می‌زنند. در میان نظریه‌های همگرایی اگرچه همگرایی اقتصادی و سیاسی در نسبت با همگرایی عقیدتی هنجاری اهمیت بیشتری دارد، اما تأکید صرف بر همگرایی حاصل از مؤسسات اقتصادی و سیاسی منطقه‌ای، بیشتر از این‌که همگرایی امت اسلامی باشد، همگرایی اقتصاددانان، حقوق‌دانان و سیاستمداران بوده و به این دلیل دچار ناپایداری خواهد بود.

بهرغم پیشنهادات گسترده‌ای که مانند نمونه فوق در باب همگرایی و همکاری و اتحاد کشورهای اسلامی خاورمیانه ارائه شده است، همچنان در عرصه عمل گام مهم و اقدام چشم‌گیری صورت نگرفته است و این در حالی است که اینان با داشتن دین و آیین مشترک اسلام و نیز زمینه‌های متعدد دیگر، مستعد همگرایی عمیق در میان خود هستند. به نظر می‌رسد انگیزه‌ها و عواملی قوی‌تر در نزدیک ساختن این کشورها نیاز است. در این‌راستا راهکاری که به‌طور ویژه مورد نظر این پژوهش است، کاربست مفهوم «دیگری» یا «غیریت» به مثابه راهی برای اتحاد میان ملل مسلمان خاورمیانه است.

«غیریت» یا «دیگری» مفهومی است که در عرصه‌های مختلف اندیشه بشری به گستردگی درباره آن تعمق و تفکر شده است، از جمله در اخلاق و نیز نظریه گفتمان. در اندیشه لویناس فیلسوف اخلاق قرن بیستم فرانسه روابط انسانی از درک «من» در رابطه با «دیگری» شروع می‌شود و نه از من به مثابه موجود خودسالار و خوداتکا. حضور غیر یا «دیگری» در شناخت، دانش و معرفت بشری جایگاه اساسی دارد (ماتیوز، ۱۳۷۸ش، ص ۲۳۲).

یکی از مهم‌ترین نظریه‌های گفتمانی مورد استفاده در عرصه علوم و اندیشه سیاسی، نظریه گفتمان لاکلاو و موفه است. این دو در اندیشه خود بر آن هستند که با تسری دادن نظریه گفتمان به تمام امور و شئون اجتماعی و سیاسی، جامعه معاصر را تجزیه و تحلیل کنند (حقیقت، ۱۳۸۵ش، صص ۵۰۹ و ۵۱۰). مفهوم غیریت یا دیگری در این نظریه گفتمانی از جایگاهی اساسی برخوردار می‌باشد. به عبارت دیگر ضدیت یا غیریت (Antagonism) و غیریت‌سازی از مفاهیم کلیدی نظریه گفتمان لاکلاو و موفه است که در آرای فوکو هم می‌توان رد آنرا یافت. در اندیشه فوکو گفتمان‌ها نظام‌های متکی بر طبقه‌بندی و حذف هستند. بر این اساس یک جامعه بهداشتی، طبیعی و سالم بودن خود را با تعریف و به حاشیه‌رانی مجرمان و دیوانگانی که نابهنجار، غیرطبیعی و ناسالم‌اند، تبیین می‌کند. در واقع جامعه‌ای که فوکو می‌بیند، خود را بر مبنای آنچه واپس می‌زند و حذف می‌کند، تعریف می‌کند (وارد، ۱۳۸۷ش، ص ۱۹۳). فوکو می‌اندیشد که گفتمان بر اساس معیارهای مشترک تولید معنا، اصل و بنیانی واحد، یا پایداری مفاهیم انتظام نمی‌یابد، بلکه سازوکار گفتمان به پراکندگی‌ها و تمایزگزارهای استوار است که به آن انتظام در پراکندگی می‌گوید. لاکلاو و موفه در نظریه گفتمان خود با نقد دیدگاه‌های فوکو درباره گفتمان و قدرت می‌خواهند که تمایز فوکویی میان نهادهای گفتمانی و غیرگفتمانی تناقضی محض بوده و برای اجتناب از آن معتقدند که در تحلیل گفتمان باید بر نشانه‌ها و باز نمودها تأکید و تمرکز کرد. به زعم ایشان از آنجا که ابژه‌ها توسط گفتمان ایجاد می‌شوند، از این روی هر ابژه‌ای مولد و تأسیس شده گفتمان است و از این روی تمایز فوکویی میان گفتمانی و غیرگفتمانی امری است متناقض که تنها در حالی که بگوییم این تمایزگذاری در درون گفتمان صورت گرفته است، می‌تواند توجیه شود (Laclau & Mouffe, 1002, p.701). لاکلاو و موفه می‌پذیرند که روابط درون گفتمان بر مبنای اصلی ثابت و بنیانی استوار نیست و تنها در سطوح ظاهری و به شکل موقت ثبات میان عناصر وجود دارد. گفتمان در این رویکرد مبتنی بر پراکندگی و غیریت‌سازی است (تاجیک، ۱۳۸۳ش، صص ۵۰ و ۵۱). گفتمان‌ها هویت واحد خود را از طریق برساختن مرزهای سیاسی و رابطه با ضدیت میان ما و دیگری (Other) حاصل می‌کنند. بر این اساس ایجاد ضدیت‌های اجتماعی و رابطه خصمانه با غیر در تأسیس مرزهای سیاسی گفتمان، مسأله‌ای حیاتی است. هویت با پروژه دگرسازی ایجاد می‌شود. البته در تقابل خودی و دیگری در گفتمان نباید تلقی شود که ضدیت، منفعل است و مطیع هژمونی نظام گفتمان. بلکه غیریت چنانچه شرط وجود و امکان مشروعیت و خودی است، همزمان می‌تواند موجب عدم شکل‌گیری هویت باشد؛ زیرا غیریت‌ها همواره از تقلیل به دقایق گفتمان خودداری و مقاومت می‌کنند و چه بسا می‌توانند کلیت گفتمان و نظام مفصل‌بندی شده از دقایق آنرا به چالش کشند. نظام گفتمانی با انتقال‌گرایی، بسیاری از غیریت‌های سابق را در چهارچوب مرزبندی جدید به دایره مشروعیت و خودها وارد می‌کند و به نوعی هویت‌های شناور و ریزش شده را دوباره در بلوک قدرت مفصل‌بندی می‌کند. این عمل، گفتمان‌های بدیل را به عقب می‌راند (آقاسینی، ۱۳۸۵ش، صص ۱۲۲ و ۱۲۳).

مطابق این مفهوم، هر گفتمانی همواره بر سر تعریف واقعیت و مفصل‌بندی نشانه‌ها در نزاع با گفتمان‌های دیگر است و بر آن است که تعریف خود از حقیقت را بر کرسی نشانده و خطوط مشی و حرکت اجتماعی را تعیین کند (سلطانی، ۱۳۸۴ش، صص ۹۳ و ۹۴). در واقع غیریت‌سازی از چند جهت برای نظریه گفتمان اهمیت دارد: تأسیس مرزهای سیاسی با خلق رابطه‌ای غیریت‌سازانه که همواره موجد یک «دیگری» است، تثبیت جزئی هویت تشکلی گفتمانی و عوامل اجتماعی و آزمون‌های برای نشان دادن محتمل و مشروع بودن هویت (هوراث و مارش و استوکر، ۱۳۸۴ش، صص ۲۰۵ و ۲۰۶).

به عبارت دیگر می‌توان گفت گفتمان‌ها همواره برای بقای خود در مواجهه با «دیگری» به بازسازی‌های مداوم تئوریک وابسته‌اند و گفتمانی که توان بازسازی خود را نداشته باشد، در میدان سخت منازعه‌های گفتمانی عرصه را به رقیبان واگذار خواهد کرد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶ش، ص ۲۴). مواجهه گفتمان‌ها با دیگری یا غیریت نیز به مانند سراسر زندگی سیاسی است که در آن همواره رقابت، بی‌نظمی و بحران؛ منشأ تحریک بوده است و اکثر نظریه‌پردازان سیاسی آثار خود را زمانی نگاشته‌اند که جداً احساس می‌کرده‌اند جامعه‌شان دچار بحران است (اسپریگنز، ۱۳۸۲ش، ص ۳۹).

بر این مبنای، کشورهای مسلمان خاورمیانه نیز ضمن تأکید بر آیین مشترک و هویت اسلامی، دردهای مشترک از جمله دخالت‌های خارجی و نیز عقب‌ماندگی، خواهند توانست با برجسته‌سازی و موضع‌گیری‌های روشن و جدی در برابر دیگری مشترک، در راه اتحاد و یکپارچگی و توسعه گام بردارند. در واقع دیگری در اینجا برای کشورهای مسلمان خاورمیانه کارکردی دوگانه خواهد داشت: از یک سو موجبات همگرایی و نزدیکی این کشورها را فراهم آورده و باعث خواهد شد که مجموعه این کشورهای مسلمان به مثابه گفتمانی واحد در برابر گفتمان «دیگری» به بازسازی تئوریک «خودی» هویت مشترک و جمعی اسلامی خود بپردازند و از سوی دیگر برای حفظ حدود و هویت خود، بقاء، رشد و توسعه، به تلاش و تکاپو و هم‌افزایی سوق داده شوند.

کشورهای اسلامی خاورمیانه در حال حاضر بنابر دلایل نزدیک به هم و گاه متفاوت، دشمنانی مشترک و در نوك پیکان آن رژیم صهیونیستی و اخیراً گروه تروریستی داعش را در برابر خود احساس می‌کنند.

۱) اسرائیل

در نیم قرن اخیر، سیر تحولات خاورمیانه مثل جدایی مصر از جهان عرب، صلح کمپ دیوید ۱۹۷۹م، جنگ هشت ساله ایران و عراق، جنگ خلیج فارس و غیره، از آنجا که به پراکندگی دشمنان برجسته اسرائیل در خاورمیانه منجر شده است که گاه نتایج مثبتی برای اسرائیل و به ضرر مسلمانان دربر داشته است. این حقیقت که يك دولت قدرتمند نظامی و اقتصادی با چهار میلیون جمعیت یهودی در میان ۱۲۰ میلیون نفر عرب مسلمان و در قلب جهان اسلام توانسته است موجودیت خود را به آن‌ها تحمیل کند، تحقیر بزرگی نسبت به ملت‌های عرب است (منسفیلد، ۱۳۸۵ش، ص ۳۹۷).

اسرائیل با برخورداری از کمک‌های کشورهای متحد خود از جمله آمریکا و نیز یهودیان سراسر جهان در جنبه‌های تکنولوژیک و اقتصادی بسیار قوی است و نسبت به اغلب کشورهای خاورمیانه در بعد نظامی برتری دارد. این رژیم بارها در برابر برنامه هسته‌ای ایران به تهدید نظامی دست زده است (Jarbawi, 5991, p.89). اسرائیل قدرتیابی کشورهای اسلامی منطقه در ابعاد سیاسی، اقتصادی، علمی و تکنولوژیک را برای خود خطرناک دانسته و آنرا افزایش قدرت این کشورها در کمک به جنبش‌ها و مقاومت‌های ضداسرائیلی تلقی می‌کند. رژیم اشغال‌گر قدس در اندیشه نوین خود به صرف ابزار نظامی تکیه نکرده و بر آن است که از هر راهی برای رسیدن به اهداف خود استفاده کند که استفاده از ابزارهای جنگ نرم و فضای سایبر نیز از جمله آن‌ها است. اسرائیلی‌ها از هیچ اقدامی در جهت عقب نگه داشتن و تضعیف اقتصادی و تکنولوژیک کشورهای مسلمان خاورمیانه فروگذار نمی‌کنند.

تعارض میان کشورهای اسلامی خاورمیانه (به‌خصوص اعراب) با اسرائیل می‌تواند این کارکرد را داشته باشد که به نزدیکی کشورهای اسلامی انجامیده و به مثابه «غیریت» آن‌ها، موجبات همبستگی، رشد و توسعه و احیای اقتدار آن‌ها را فراهم آورد. در این مسیر جمهوری اسلامی می‌تواند نقش مهمی ایفا نماید و با «دیگرسازی» و برجسته‌سازی غیریت اسرائیل به اعتلای مسلمانان و کشورهای اسلامی منطقه کمک کند که مهم‌ترین کار در این زمینه مخالفت با روند صلح و کمک به کشورهای اسلامی دیگر در شناسایی خصم و غیریت مشترک مسلمانان و نظام‌های آنان است.

در این شرایط، جمهوری اسلامی از جایگاه حساسی برخوردار است و اگرچه توانسته است نقش بازدارندگی را به اشکال مختلف از جمله از راه‌های غیر مستقیم و با حمایت از بازیگران مهمی چون حزب‌الله، جهاد اسلامی، سوریه، لبنان و غیره به‌خوبی ایفا کند، اما می‌تواند با کاربست برخی سیاست‌ها و اقدامات، گام‌های مؤثرتری برای اتحاد خودی و ایستادگی در برابر این «غیر» به عمل آورد که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: تنش‌زدایی با کشورهای عربی به‌ویژه مصر و عربستان سعودی و تعمیق روابط و پیوند با کشورهای لبنان و سوریه؛ حمایت سیاسی گسترده‌تر از گروه‌های فلسطینی و لبنانی؛ دیپلماسی فعال و چانه‌زنی با قدرت‌هایی چون روسیه، هندوستان و چین به‌منظور جلب حمایت آن‌ها نسبت به مخالفت با روند صلح آمریکایی؛ استفاده از قراردادهای تجاری، صنعتی و نفتی با کشورهای مهم دنیا به مانند ابزاری به‌منظور جلب پشتیبانی آن‌ها در حمایت از مواضع جمهوری اسلامی ایران و مخالفت با روند ناعادلان صلح؛ جلب افکار عمومی جهان اسلام و سعی در ایجاد همبستگی اسلامی در مقابله با تهدیدهای آمریکا و صهیونیست‌ها؛ دستیابی به درجه قابل قبولی از بازدارندگی به‌ویژه در بعد نظامی؛ تلاش برای ایجاد يك پیمان دفاعی منطقه‌ای اسلامی؛ سعی در ایجاد يك لابی ایرانی در آمریکا و اروپا (سلیمانی، ۱۳۷۹ش، صص ۳۱۳ و ۳۱۴).

۲) داعش

اگرچه بسیاری به‌ویژه در میان تحلیل‌گران غربی پیدایش داعش یا دولت اسلامی عراق و شام (الدولة الإسلامية في العراق والشام) را سال ۲۰۱۳م؛ یعنی همان زمان شروع تحركات آن در سوریه می‌دانند، اما در حقیقت ظهور این گروه تروریستی را می‌توان هم‌زمان با سقوط صدام و حدود سال ۲۰۰۳م دانست. در باب ریشه‌های گروه‌های تروریستی مانند داعش گفته می‌شود که این‌گونه گروه‌ها در میان هویت‌ها و فرهنگ‌هایی که از سوی هویت‌ها و فرهنگ‌های دیگر به هر دلیل مورد تحقیر قرار گیرند (Atran, 6002, p.931) و نیز در کشورهای در حال توسعه‌ای که نوسازی پرشتاب و البته غافل از بعد فرهنگی و دینی را طی می‌کنند، احتمال وقوع بیشتری دارد. اما در ریشه‌یابی گروه سلفی تکفیری داعش بی‌شک می‌توان به ابن‌تیمیه و وهابیت رسید و در واقعیت امر هم شباهت‌های زیادی میان آن و وهابیت به چشم می‌خورد. گروه تکفیری داعش همچنین نشانه‌های بارزی از القاعده را با خود دارد و از این روی همسویی و هم‌ریشگی داعش، وهابیت و القاعده پرواضح است.

این گروه از زمانی که به‌ویژه با توسل به حربه‌هایی مثل وحشت‌آفرینی، جنگ روانی و اعمال وحشیانه و با کمک رسانه‌های غربی در جهت خون‌ریز و غیر متمدن نمایاندن مسلمانان و کشورهای اسلامی مطرح شد، همواره اعلام نموده که در پی اعمال خلافت بر همه مسلمانان است و هدفی بس بزرگ را در سر می‌پروراند. داعش اگرچه بر بستری از شرایط مهیای منطقه‌ای و

بین‌المللی همچون کمک‌های مالی و تسلیحاتی ترکیه و عربستان، به‌ویژه رویارویی عربستان و ایران در موضوع سوریه و نارضایتی بازماندگان حزب بعث در عراق، ناکارآمدی ارتش عراق و... به‌وجود آمده است و بخش‌هایی از سرزمین سوریه و عراق را در تصرف دارد، اما در میان غالب مردمان و به‌ویژه مسلمانان منطقه جایگاهی ندارد و به‌سبب تفرقه‌افکنی، رواج برادرکشی و جنگ میان مسلمان‌ها منفور می‌باشد. داعش بیش از هر چیز آفریده سیاست‌های امپریالیستی بازیگران قدرتمند منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای است که با برساختن گروه‌های تروریستی تکفیری و حمایت همه‌جانبه از آن‌ها، در جهت تحقق اهداف سیاسی و مخصوصاً اقتصادی خویش گام بر می‌دارند. اسرائیل در کنار آمریکا و انگلیس یکی از حامیان اصلی این جریان تکفیری است که از دید بسیاری از تحلیل‌گران خود آن‌را به‌سبب وجهه‌های غالب افراطی گرایی، خشونت، تروریسم، بنیادگرایی و وحشت‌آفرینی بایستی هم‌ردیف داعش و در یک رده و گروه جای داد. البته حمایت‌های عربستان سعودی از این گروه در جهت جبران شکست در مقابل ایران در سوریه و ناکامی در مقابله با به اصطلاح هلال شیعی که توهم خودش بوده است، نیز از حامیان اولیه داعش به‌شمار می‌رود.

اما به هر روی با نظر به این‌که این گروه تروریستی به‌سبب دلایلی که اشاره شد، از جمله وحشت‌آفرینی، تفرقه‌افکنی، خشونت و افراطی گرایی در میان اغلب کشورها و مردمان مسلمان خاورمیانه هیچ جایگاهی ندارد و همگی هم‌صدا خواهان مقابله و نابودی آن، که در عرصه جهانی هم بهانه و فرصت ارائه تصویر نادرست و خشن از اسلام را فراهم کرده است هستند؛ می‌توان این گروه را هم در جایگاهی مانند اسرائیل به مثابه غیریت مسلمانان خاورمیانه مطرح نمود و بر مبنای وحدت حول دشمن مشترک به هم‌گرایی مسلمانان خاورمیانه کمک نمود، چه این‌که بارقه‌ای این مقصود را در همکاری برخی کشورهای اسلامی منطقه در مقابله با داعش می‌توان مشاهده کرد.

به هر روی ضروری است که کشورهای اسلامی خاورمیانه ضمن تأکید بر غیریت و دیگری اسرائیلی و خرده‌گفتمان افراطی داعش، با تقویت روابط نزدیک میان خود و برجسته‌سازی گفتمان اسلام معتدل و صلح‌جو و رحیم، به هژمون شدن این گفتمان و تقویت گفتمان و هویت خودی مستحکم، در هم تنیده و پیکری واحد به مثابه سنگ‌بنای توسعه و رهایی دست یابند. نقش جمهوری اسلامی در این عرصه بی‌شک، بی‌بدیل و سرنوشت‌ساز خواهد بود.

نتیجه

۱. به‌رغم پیشینه‌های درخشان و طلایی تمدن اسلامی و با وجود بسترهای اعتقادی و مادی قوی و قدرتمند تمدن بزرگ اسلامی، به‌ویژه در دو قرن اخیر عواملی همچون درگیری میان دول اسلامی، مسائل داخلی و مباحث و مناقشات گسترده در خصوص مشروعیت دولت‌های مسلمان، ورود نظریه‌های غرب‌گرایی همچون «سوسیالیسم»، «لیبرالیسم»، «سکولاریسم» و «ملی‌گرایی نژادی» و...، توطئه‌های امپریالیستی تفرقه‌آمیز استعمارگرایان غربی و نیز سستی‌ها و ناکارآمدی برنامه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جهان اسلام، موجب ضعف و عقب‌ماندگی و سلطه سیاسی، اقتصادی و نظامی قدرت‌های غربی بر کشورهای مسلمان، به‌خصوص در خاورمیانه و در نتیجه و اگرایی بیشتر در جهان اسلام شده است.

۲. در پاسخ به این ضعف و عقب‌ماندگی و جایگاه ضعیف ملل و دولت‌های مسلمان در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نظریات و دیدگاه‌های بسیاری مطرح شده است که به نظر می‌رسد، تا رسیدن به هدف مطلوب که شکوفایی دوباره تمدن اسلامی و تحقق توسعه همه‌جانبه تمدن متعالی و معناگرای مسلمانان است، راه زیادی وجود دارد. در غلبه بر موانع و مشکلات متعددی که پیش روی خاورمیانه اسلامی وجود دارد، به نظر می‌رسد که تحقق «وحدت اسلامی» که امروزه از آن با عنوان «هم‌گرایی اسلامی» یاد می‌شود، می‌تواند گامی اساسی باشد که ضروری است در شرایط حاضر که جنبش‌های اسلامی و بیداری مردم مسلمان در کشورهای خاورمیانه جریان دارد و هسته‌های اولیه نظام‌های منکی بر اندیشه‌های اسلامی در برخی کشورها در حال شکل‌گیری است، برای این وحدت و تحقق هم‌گرایی مورد نظر و راهبردی اندیشه و راهکارهای عملی تمهید شود.

۳. با توجه به مختصات و کارکردهای مفهوم «غیریت» در نظریه گفتمان لاکلاو و موفه که بر مبنای آن هر گفتمان در برابر دیگری به مرزبندی پرداخته و به‌دنبال ارتقا و اثبات برتری خودی بر دیگری است، می‌توان گفت که کشورهای اسلامی خاورمیانه می‌توانند با برجسته‌سازی دیگری و غیر مشترک، بر بسیاری از موانع هم‌گرایی خود فائق آمده و ضمن دستیابی به سطوح بالاتری از اتحاد و همبستگی، گام بزرگی در جهت توسعه و شکوفایی بردارند. اسرائیل و داعش به مثابه دیگری یا غیر مشترک مسلمانان و کشورهای خاورمیانه اسلامی می‌توانند سبب ساز اتحاد و هم‌گرایی خودی و موضع‌گیری در برابر دیگری شوند. در این‌رستا ضمن استفاده از امکانات و شرایط موجود می‌بایست تلاش شود هم‌گرایی کشورهای اسلامی در برابر اسرائیل و داعش قوت بیشتری پیدا کند که جمهوری اسلامی ایران در این زمینه جایگاه ویژه‌ای داشته و می‌تواند نقش مهمی ایفا نماید.

۱. آقاحسینی، علیرضا، «نقش حلقه روشنفکری فرح پهلوی در تحولات سیاسی اجتماعی معاصر»، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، سال هجدهم، شماره ۲، ۱۳۸۵ش.
۲. اسپریگنز، توماس، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، آگاه، ۱۳۸۲ش.
۳. امیری، مجتبی، «نظریه و نظریه‌پردازی در دانش مدیریت»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۳۷، زمستان ۱۳۸۲ش.
۴. برزگر، کیهان، «وضعیت آموزش در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هشتم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۰ش.
۵. برکشلی، فریدون، «نفت و توسعه در خاورمیانه»، روزنامه اقتصاد پویا، ۱۳۸۴/۶/۵ش.
۶. تاجیک، محمدرضا، گفت‌وگو، پادگفتمان و سیاست، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳ش.
۷. حاجی یوسفی، امیرمحمد، ایران و خاورمیانه: گفتارهایی در سیاست خارجی ایران، تهران، فرهنگ گفت‌وگو، ۱۳۸۳ش.
۸. حسن پور، یوسف، «درآمدی بر همگرایی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی»، مجله بررسی‌های بازرگانی، شماره ۷، مرداد و شهریور ۱۳۸۳ش.
۹. حسینی‌زاده، سید محمدعلی، اسلام سیاسی در ایران، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۶ش.
۱۰. حقیقت، سید صادق، روش‌شناسی علوم سیاسی، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۵ش.
۱۱. سلطانی، سید علی اصغر، قدرت، گفت‌وگو و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴ش.
۱۲. سلیمانی، محمد، بازیگران روند صلح خاورمیانه، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹ش.
۱۳. سیگال، آرون، «نگاهی به وضعیت تولید علم در کشورهای اسلامی»، ترجمه وحیدرضا نعیمی، روزنامه همشهری، ۱۳۸۴/۲/۸ش.
۱۴. کاجی، حسین، «موانع معرفتی نظریه‌پردازی در ایران»، روزنامه قدس، ۱۳۸۴/۳/۷ش.
۱۵. لوئیس، برنارد، خاورمیانه: دوهزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱ش.
۱۶. همو، مشکل از کجا آغاز شد؟ تأثیر غرب و واکنش خاورمیانه، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران، اختران، ۱۳۸۴ش.
۱۷. ماتیوز، اریک، فلسفه فرانسه در قرن بیستم، ترجمه محسن حکیمی، تهران، ققنوس، ۱۳۷۸ش.
۱۸. منسفیلد، پیتر، تاریخ خاورمیانه، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵ش.
۱۹. منصور، رضا، ایران ۱۴۲۷: عزم ملی برای توسعه علمی و فرهنگی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۴ش.
۲۰. نصری مشکینی، قدیر، «مؤلفه‌ها و موانع همگرایی در منطقه خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۰ش.
۲۱. وارد، گلن، پست مدرنیسم، ترجمه قادر فخر رنجبری و ابوذکر کرمی، تهران، ماهی، ۱۳۸۷ش.
۲۲. ولی پور، حسین، «موانع ذهنی و روانی همگرایی در خاورمیانه»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۸۱ش.
۲۳. هوارث، دیوید؛ مارش، درک دیوید؛ و استوکر، جری، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴ش.
۲۴. یوسف احمد، احمد، جهان عرب در ابتدای قرن بیستم و یکم، ترجمه سید محمد موسوی بجنوردی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هشتم، شماره ۳، ۱۳۸۰ش.
۲۵. Atran, Scott, "The Moral Logic and Growth of Suicide Terrorism", The Washington Quarterly, Spring 2006, in: <http://www.Twq.com>
۲۶. Jarbawi, Ali, "the triangle of conflict", foreign policy, fall 1995.

Laclau, E & Mouffe, C, Hegemony and Socialist Strategy: Towards a radical democratic politics, .۲۷
.London, Verso, 2001

<http://www.pewforum.org> .۲۸

<http://energy.gov> .۲۹

<http://www.imf.org> .۳۰

<http://jamejamonline.ir> .۳۱